



چه زمانی ناقوس خطر برای انقلاب به صدا در می‌آید؟

حاکمیت باید «همه» مردم را نمایندگی کند

حجت‌الاسلام دکتر صابر جعفری

استاد حوزه و دانشگاه و معاون پژوهشی مرکز تخصصی مهدویت

پرسش از ذات و ماهیت انقلاب اسلامی، تداوم و بقای آن سه پرسش محوری در مورد انقلاب اسلامی است. به طور متعارف در رویکردهای جامعه‌شناسی انقلاب، انقلاب به مثابه محصول یک بسیج سیاسی تمام عیار انگاشته می‌شود بنابراین در این نوع از تحلیل‌ها کمتر به سرشت انقلاب پرداخته می‌شود. انقلاب آن لحظه‌ای است که نیروی اجتماعی انقلابی در متن انقلاب اسلامی بدون اینکه انقلاب و مردم را چندپاره کند، بتواند همه مردم را در لحظه انقلاب نمایندگی کند. در حالی که در انقلاب‌های دیگر همچون انقلاب فرانسه، مهم‌ترین نیروی انقلاب که بورژوازی است، برای اینکه بتواند لحظه انقلابی را رقم بزند، ناچار و ناگزیر است که با یک بخشی از جامعه دست به ائتلاف بزند و پشت بخشی دیگر از جامعه را خالی کند. بورژوازی با پرولتاریا در فرانسه ائتلاف می‌کند و دست اشرافیت و کلیسا را از نظام‌های حقوقی و سیاسی کوتاه می‌کند یا در انگلستان بورژوازی به اندازه‌ای قدرتمند است که نیازی به کمک پرولتاریا ندارد و به تنهایی و با یک ائتلاف نانووشته با اشرافیت، انقلاب را رقم می‌زند ولی در انقلاب اسلامی، متفکرانی چون بی‌پر بلانشه و فوکو شرایطی را روایت می‌کنند که در آن نیاز نبوده که جامعه ایران دچار انشقاق جدی شود و در واقع، هیچ ائتلافی وجود نداشته است. در لحظه انقلاب نیروی انقلاب می‌توانسته همه مردم را نمایندگی کند. از نظر فوکو، لحظه انقلاب آن لحظه‌ای است که نیروی انقلابی می‌تواند مدعی همه مردم باشد. می‌تواند بگوید که ای مردم! حاکمیت مستقر دیگر نمی‌تواند

مسئولیت شما را برعهده بگیرد، من می‌توانم بدیلی برای وضعیت موجود باشم و در این وضعیت بدیل می‌توانم همه شما را نمایندگی کنم. اما تداوم انقلاب اسلامی و بقای انقلاب اسلامی در گرو چیست؟ واقعیت این است که انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر انقلاب‌های مدرن، تنها انقلابی است که توانسته در آن لحظه وقوع انقلاب به آن انویبای انقلابی فوق‌العاده نزدیک شود. اما مسأله دیگری که مطرح می‌شود، این است که تا کی می‌توان همه مردم را در وضعیت انقلابی نگه داشت؟ بی‌تردید، همیشه نمی‌توان در وضعیت انقلابی باقی ماند و هر انقلابی مستلزم به ثبات رساندن انقلاب با استقرار یک رژیم پساانقلابی است. از همین رو است که انقلاب‌ها سعی می‌کنند با نهادسازی، همه مردم را به اقسام و اشرافیت انقلابی نگه دارند. هیچ انقلابی گریزی از این ندارد. بحران مشروعیت آجتایی پیش می‌آید که دم و دستگاه حاکمیت یا به تعبیر لویی آلتوسر آپاراتوس حکومت دیگر نتواند کار کند. مردم احساس کنند که این حکومت دیگر نمی‌تواند مسئولیت آنان را برعهده گیرد. واقعیت این است که انقلاب اسلامی و آپاراتوس آن تا لحظه‌ای می‌تواند کار کرده و تداوم پیدا کند که بتواند کماکان همه مردم را نمایندگی کند. به نظر من ناموس انقلاب اسلامی همین نمایندگی کردن از همه مردم است و آن لحظه‌ای که یک انشقاقی در جامعه انقلابی به وجود آید که حاکمیت احساس کند با مردمی طرف است که دیگر نمی‌تواند آنها را نمایندگی کند، ناقوس خطر برای انقلاب اسلامی به صدا درآمده است.

منکران و دلنگرانان انقلاب

برای برخی نه «انقلاب» بلکه مولود آن یعنی «نظام» مسأله شده است

شرایطی که جامعه با مسائل ریز و درشت بسیار مواجه است، صحبت از «انقلاب اسلامی» چه موضوعیتی دارد؟ چرا باید به بررسی پدیده‌ای که به تاریخ پیوسته، به مثابه مسأله اکنون و امروزمان بپردازیم؟ واقعیت این است که انقلاب اسلامی شرایطی که جامعه با مسائل ریز و درشت بسیار مواجه است، صحبت از «انقلاب اسلامی» چه موضوعیتی دارد؟ چرا باید به بررسی پدیده‌ای که به تاریخ پیوسته، به مثابه مسأله اکنون و امروزمان بپردازیم؟ واقعیت این است که انقلاب اسلامی

حال، این دو نگاه متعارض، هر دو همزمان و توأمان در جبهه اصلاحات وجود دارد!

چرا برخی در موضع انکار انقلاب می‌ایستند؟

اگر این تردید و انکارها از سوی کسانی که دخالتی در تحقق انقلاب نداشتند یا نسل‌هایی که انقلاب را ندیدند، طرح می‌شد، طبیعی و معنادار بود اما جالب است که این انکار و تردید از جانب کسانی مطرح می‌شود که به لحاظ سنی این موقعیت را زیسته و فراتر از این، در فرایند تجربه انقلابی حضور و سهم داشته‌اند و تا همین اواخر پای کار بوده و دفاع می‌کردند. اما چه اتفاقی رخ داده است که اکنون در موضع انکار آن قرار گرفته‌اند؟

امر امروزی، باید به نسبتش با انقلاب اسلامی توجه کنیم. از این رو است که انقلاب اسلامی یک «موضوع ناتمام» است.

انقلاب اسلامی در جامعه ما یک پدیده تاریخی و مناسبتی نیست و ما به دو دلیل هنوز نتوانسته‌ایم آن را از ساحت تأملاتمان خارج کنیم؛ نخست به دلیل اینکه انقلاب اسلامی در امروز ما انکار می‌شود و دوم، به دلیل ابزار نگرانی بابت دستاوردهای انقلاب است. «انکار انقلاب» و «نگرانی در مورد دستاوردهای آن» دو امر متناقض هستند. بنابراین، نمی‌توان در دو موقعیت متعارض بود و در عین حال در یک جبهه قرار گرفت! اما با این

هنوز یک موضوع و مسأله ناتمام است؛ نه فقط برای آنان که دلبسته آن هستند و هر از چند گاه، به تجلیل و یادآوری آن می‌پردازند بلکه برای آنان که سر دوستی با این پدیده ندارند هم یک مسأله به‌روز است و به همین دلیل در تحلیل هر

شرایطی که جامعه با مسائل ریز و درشت بسیار مواجه است، صحبت از «انقلاب اسلامی» چه موضوعیتی دارد؟ چرا باید به بررسی پدیده‌ای که به تاریخ پیوسته، به مثابه مسأله اکنون و امروزمان بپردازیم؟ واقعیت این است که انقلاب اسلامی

چه زمانی «انقلاب» شکل می‌گیرد؟

در دوران پهلوی مردم به نهادهای دینی پناهنده شده بودند

انقلاب‌های قرن بیستم اما عمدتاً انقلاب‌های سوسیالیستی بودند و از آن جمله می‌توان به انقلاب ۱۹۱۷ و انقلاب چین، اشاره کرد که مسأله اصلی‌شان «عدالت» بود؛ چون اقتصاد سرمایه‌داری به انحصار رسیده بود و انقلاب‌ها، انقلاب‌های ضدانحصار بودند که می‌خواستند شکل‌بندی جدیدی را در اقتصاد مدرن در قالب اقتصاد سوسیالیستی بوجود آورند.

در این میان، انقلاب ایران، انقلابی دینی و متمایز از همه انقلاب‌های گذشته بود. در انقلاب‌های لیبرالی، دموکراتیک و پراگماتیستی، «مردم» محور قدرت بودند و در انقلاب سوسیالیستی، «حزب» محور قدرت سیاسی قرار گرفت. اما انقلاب ایران که به قول میشل فوکو اولین انقلاب پست‌مدرنیستی جهان است، «معنا و خداوند» موضوع اصلی است.

هیچ حکومتی به غیر از حکومت دینی به صراط مستقیم منجر نمی‌شود

در نگاه دینی و اندیشه سیاسی شیعی حکومت غیردینی فاسد است؛ یعنی هیچ حکومتی به غیر از حکومت دینی به صراط مستقیم منجر نمی‌شود. اما فقها و مراجع دینی هم هستند که می‌گویند اکنون شرایط حکومت دینی وجود ندارد ولی آنان نیز معتقد نیستند که حکومت‌های غیردینی برحق‌اند.



برش

انقلاب اسلامی ایران زمانی شکل گرفت که بین ساخت اجتماعی، اندیشه اجتماعی و ادبیات همخوانی وجود داشت. ساخت تفکر دینی با آزادی‌های اجتماعی و انتخاب افراد پیوند خورده بود و مذهب جاذبه ایجاد می‌کرد. آن زمان که جامعه ایران ۳۲ میلیون نفر جمعیت داشت و کل جمعیت دانشجویی ایران ۴۵ هزار نفر در سال بیشتر نبود اما نشریه‌ای به نام «درس‌هایی از مکتب اسلام» مربوط به آیت‌الله مکارم شیرازی ۳۰ هزار نسخه تیراژ داشت که نشان می‌داد بافت جامعه ایرانی یک بافت مذهبی و دینی است. ساخت اجتماعی ما هنوز هم ساخت اجتماعی دینی است اما باید دید به چه میزان انعطاف داریم. اگر ما انعطاف در ارتباط با توانایی‌هایمان نداشته باشیم، فرومی‌ریزیم.



جامعه، پیوند برقرار کرد. دومین انقلاب لیبرالی، انقلاب امریکا در سال ۱۷۷۶ بود و رویکردی ضداستعماری و اندیشه‌های نوآورانه داشت و پیوند بین دین، لیبرالیسم و کارکردگرایی در قالب اندیشه‌های پراگماتیستی از ویژگی‌های آن بود. انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه نیز یک انقلاب دموکراتیک بود که نقش و حضور مردم در آن برجسته بود.

اولین انقلاب پست‌مدرنیستی جهان یک انقلاب دینی بود
انقلاب اسلامی ایران از این جهت اهمیت دارد که یک «انقلاب دینی» بود و در تاریخ انقلاب‌های سیاسی بی‌سابقه بود. انقلاب‌های مدرن با انقلاب انگلیس شروع می‌شود؛ انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸ انگلیس، انقلابی لیبرالی بود که پادشاهی را اعاده و دوباره بین ساخت سیاسی و